



بخش: فرهنگی

هنری

مسئول: مهدی کلهر

هیاهوی
بسیار
برای هیچ

ردیابی یک توطئه
فرهنگی

در تاریخ معاصر

"ردیابی یک توطئه فرهنگی در تاریخ معاصر"

در مورد مقاله "ردیابی یک توطئه فرهنگی در تاریخ معاصر" با نقطه نظرهای مختلف و بعضاً "مغایری روبرو شدیم. گروهی که "یاد" شماره ۱ را ملاحظه نکرده بودند دچار نوعی سردرگمی شده بودند. چرا که تصویری کردند "یاد" نشریه ایست که مسائل روز جامعه را مطرح می کند و طبعاً "به این نتیجه رسیده بودند که "محلل" مسأله روز جامعه نیست.

تعدادی دیگر از خوانندگان که با ما از "یاد" نخستین همراه بودند نسبت به گستردگی و ارائه تمام نقدها اعتراض داشتند و این وسعت مطالب را در شماره ۲ و ۳ غیر ضروری می دانستند، که البته از نظر ما هم حق بجانب آنان است. اما علت تغییر و تحولی بود که فصلنامه نوپای یاد با آن روبرو شد. در نتیجه قسمت هائی از این بحث که قرار نبود به زیر چاپ برود صفحه بندی شد و از چاپ خارج گردید، بهر تقدیر از میان نقطه نظرهای رسیده دو گروه را می شود مشخص کرد.

۱- آنان که معتقد بودند گذشته هر چه بوده، گذشته و باید فراموش کرد. بایستی به آینده اندیشید. هم با این شعار عافیت جویانه و بظاهر صلح طلبانه، ناباوری خود را نسبت به مفاهیم "گذشته چراغ راه آینده است" و "اگر ندانسته‌ای از کجا آمده‌ای خواهی دانست به کجا می‌روی" ابراز داشتند و هم کوشیدند تا آگاهانه یا ناخودآگاه نسل جوان را در مقابل تاریخ گذشته پرتلاطم خویش بدون دفاع رها کنند روزنه‌های التقاط و انحراف را بدون هیچ علامت و سربویشی برایشان باز بگذارند.

گرچه نظر این گروه از خوانندگان "یاد" تضاد بنیادین با تاریخ آگاهی، پندگیری از تاریخ و نهایتاً "بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی و فصلنامه تاریخی "یاد" دارد و اساساً با هر نوع بازنگری و تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی تاریخ چه در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و... نیز مخالف است. ولی بهر حال ما رابر آن می‌دارد که کمی بیشتر از آنچه در مقدمه فصلنامه "یاد" شماره یکم به انگیزه هایمان اشاره داشتیم به آن بپردازیم.

"در گذشته یکی از عوامل فساد قضیه مطبوعات و سینما و تئاتر و رادیو و تلویزیون بود"

"امام خمینی ۵۸/۴/۱۴"

"باید کسانی که فیلمسازند، باید معلوم بشود که اینها چکاره‌اند. چه جوری بوده‌اند، وضع روحی شان، وضع زندگی‌شان وضع معاشرتهایشان، قبلاً" چه جور بوده است، آیا تحول حاصل شده برایش تحول روحی، یا اینکه باز همان ته مانده سفره شاه هست در قلب هایشان."

امام خمینی ۶۱/۵/۱۶

دیگر در اینجا فرمایش حضرت امام را که در مقدمه "فصلنامه یاد شماره یک" در ارتباط با ضررهای رسانه های گروهی آورده بودیم تکرار نمی‌کنیم و خواننده را به همان شماره راهنمایی می‌کنیم.

شاید بدین سبب بود که تعدادی از خوانندگان "یاد" به ما حق داده بودند که "یاد" بهر حال یادآور پستی ها و بلندی های گذشته است و لاجرم به آن نشیب و فرازهایی چشم دوخته است که بنوعی با اسلام دوستی یا دشمنی ورزیده‌اند و بساز

تأکید داشتند که تاریخ سیاه گذشته ما بخصوص در بعد فرهنگی بیشتر شاهسند تاریکی هاست تا روشنائی هاء اما ارزش این بازنگری، حداقل، قدر عافیت دانستن ملتی است که به مصیبتی گرفتار شده بوده است که باید این عافیت را پاس دارد.

ولی قضیه به اینجا ختم نمی شود، چنانکه قبلاً اشاره داشتیم که خیانتها و انحرافات فرهنگی و هنری، دلفریب، عشوہ گرانہ و تسلی بخش بنظر میرسند، ریشہ می دوانند، شاخ و برگ می دهند و بیار می نشینند. یک اثر زهرآگین فرهنگی، آرام - آرام روح جامعه را مسموم می کند و آنگاه که چهره جامعه به کبودی نشست دیر است، دیر.

باید اضافه کنیم که هنوز در جامعه ما در میان کتابها و کتابفروشی ها همان داستان ها و رمانهایی که در شماره نخستین، نام برخی از آنان ذکر شد وجود دارد و از آن گذشته ویدئو فیلم مذکور نیز برای ویدئو داران.

شاید جالب باشد بیان ماجرائی که در جریان تحقیق این مقاله از سر تصادف برای گروه تحقیق پیش آمد و آن داستانی با سوژه "محلل" بود که جوانی ۱۵ ساله از اهالی جنوب کشور که از مهاجرین جنگ تحمیلی است و فعلاً در شهر اهواز ساکن است به رشته تحریر درآورده و برای مؤسسه آموزشی، هنری ارسال داشته تا تصحیح و ارزیابی شود. او در معرفی این داستان نوشته "... در صورتی که بیشتر داستانها از یک موضوع برخوردار است، تازه آن هم، همه امور تکراری که مربوط به مواد مخدر، آدم کشی و غیره است به نظر من این مشکلات دیگر قدیمی شده و باید با چشم باز به جامعه نگریست و با نوک قلم آن را به روی کاغذ آورد که مردم از آن آگاه شوند، مثل تربیت فرزندان، مشکلات روستا و غیره ..."

آنگاه این نوجوان بر اسکلته همان داستان "محلل" لوساز و هدایت و نصرت - کریمی داستانی را ساخته و پرداخته و ارائه داده است و در پایان با صداقت نوشته: " این داستان ۲۰٪ حقیقت دارد - امید است که مورد پسند قرار گیرد - این داستان بر اساس حقیقت است ولی برای یکنواخت نبودن، ۸۰٪ آن دروغ است. یعنی موضوع راست است"

به دلیل کنجکاوی و اینکه ببینیم این نوجوان ۱۵ ساله چگونه با این سوژه آشنا شده، اظهار تمایل نمودیم تا بتوانیم از نزدیک با او صحبت کنیم و این دیدار در تهران حاصل شد و او گفت این قصه را در کتابهای خانه اقوامشان خوانده و خوشش آمده و او هم با پرداختی دیگر آنرا ارائه نموده است. بر این باور استوارتر شدیم که:

آثار فرهنگی مخرب، تأثیری اگر چه بعضاً " کندبولی دراز مدت دارند و خزندگانی را می‌مانند که ده‌ها و شاید صدها سال عمر می‌کنند و آرام آرام از این قفسه کتاب به آن کتابخانه و از آن کتاب به آن مجله و فیلم راه پیدا می‌کنند و مسیر خویشتش را مسموم می‌سازند.

گروه دیگری از خوانندگان "یاد" که به تشویق و ترغیبمان در ادامـــــه راه پرداختند پیشنهادهایی را عرضه کردند که سعی خواهیم نمود نصایح و راهنمایی‌هایش را بکار گیریم. این گروه که از دست اندرکاران امور فرهنگی و هنری بودند به یک مسأله اساسی اشاره داشتند و آن اینکه بهرحال جو فرهنگی گذشته چنان پرگرد و غبار و مسموم بوده که بسیاری از قلم بدستان و دوربین بدوشان آن زمان خواسته و ناخواسته، خود قربانی آن فضا و آن آسمان تیره و تار بوده‌اند. آیا برای آنان راه بازگشتی نیست؟

آیا جامعه امروز نمی‌تواند از تجربه‌ها و تخصص‌های این هنرمندان بهره‌مند شود؟ گروه فوق تأکید داشتند که نه اگر همه، بلکه تعداد درخور توجهی از هنرمندان فعال کشور، از شاگردان همان ره‌گم‌کردگان پیشین هستند و بهرحال آنان، را با دید شاگرد و استادی می‌نگرند، آیا بهتر نیست این اساتید هنر به شاگردان دیروزشان (یعنی برخی از هنرمندان و کارگردانان امروز) بگویند که انحراف چیست؟ خیانت به فرهنگ یعنی چه؟ چگونه می‌بایست مواظب بود تا خدای ناکرده از بلندای معنویت به قعر فساد سقوط نکرد؟

آیا آنجا که صنعتگر، نظامی، اداری، فرهنگی و... می‌تواند توبه کند و بـــــه اصالت‌های انسانی و ارزش‌های اسلامی رجوع نماید. یک هنرمند نمی‌تواند چنین رجعتی داشته باشد؟

مگر مرحوم جلال آل احمد پس از برپیدن از حزب توده به اصالت‌های انسانی و اسلامی پناه نبرد؟ - که با اقبال متعهدین هم روبرو شد - پس چرا دیگر هنرمندان ره‌گم‌کرده راه کشور ما از چنین فرصتی بهره‌مند نشوند؟

پاسخ ما به این گروه از خوانندگان این است که: "اولاً" هدف گروه فرهنگ و هنر در وهله اول بررسی راه و روش‌های مبارزه فرهنگی استعمار بوده نه ایجاد مسأله برای اشخاص، یا حل مسائل حقوقی دست اندرکاران فرهنگ و هنر، یا صدور حکم دال بر لـــــه یا علیه ایشان و اگر چنین استنباطی از مقاله شده از ضعف نگارش و ناتوانی در ارائه مطالب ما است. به فرض اگر هم چنین قضاوتی در مورد افراد صورت

گیرد از وظائف گروه رجال بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی است. آنچه در محدوده وظائف گروه فرهنگ و هنر می باشد بررسی شیوه ها و تجزیه و تحلیل سیاست گذاری های فرهنگی گذشته است. چرا که تنها از این طریق است که می توانیم امیدوار باشیم در آینده حداقل از آن شیوه ها آسیب نخواهیم دید. و این حکایت را برایشان بازگفتیم که:

" شخصی نزد حکیمی آمد و گفت می خواهیم به سفر برویم و خانه و اموالمان بدون نگهبان است، آنرا به چه کسی بسپاریم؟ حکیم گفت: به آنکس بسپار که تمام راههای دزدی از آن خانه را می شناسد.

ثانیا " راجع به این سؤال که چگونه باید از وجود هنرمندان، استفاده شود؟ جواب گفتیم: این پاسخ توسط مراجع ذیصلاح بمراتب بالاتر از یک بخش کوچک از بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی باید داده شود، ولی بهرحال از ذکر مطالب ذیل خودداری نکردیم:

الف - آیا طبق فرمایش حضرت امام برای این قبیل هنرمندان تحول روحی حاصل شده است؟ اگر چنین باشد، بنظر می رسد، باید در معاشرت و نحوه زندگی و رفتار و گفتار و کردارشان نیز تحولی بچشم بخورد.

ب - با یک بازیگری به زندگی فرهنگی مرحوم جلال آل احمد به این نکته مهم برمی خوریم که او پس از بازگشت غیراجباری خویش، به صراحت در آثار بعدی خود تلاش نمود تا با افکار منحرف التقاطی مبارزه کند و این درحالی بود که رژیم منحوس پهلوی و جریان منحرف غرب و شرقزدگان با او به ستیز برخاسته بودند. جدای از این نمونه، مگر نه اینست که یک هنرمند در دوره جاهلیت، احساسات و افکار جامعه ای را به فساد کشیده است، آیا نباید در روزگار آگاهی برای جبران آن خسارتهای معنوی حداقل تلاشی درخور از خود بروز دهد؟

بهرحال مجموعه مباحث و ارزیابی درمورد مقاله "ردیابی یک توطئه فرهنگی در تاریخ معاصر" مسئولین "یاد" را بر آن داشت که به این شیوه تحقیق بیشتر بیاندیشند و به آن توجه بیشتری مبذول دارند. تا شاید بتوان به یک روش، جهت مباحث و موضوعات فرهنگی و هنری دست یافت.

ی
در چنین اوقاتی آقای نصرت کریمی به دفتر "فصلنامه یاد" آمدند و در توصیه‌ها
نخستین اظهار داشتند که در شرایط نایابی کاغذ بهتر است که در مصرف کاغذ صرفه -
جوئی شود. که البته ما هم پذیرفتیم و توضیح دادیم که بعلت تغییری که در صفحه -
بندی شماره ۲ و ۳ پیش آمد و اینکه برخی از خوانندگان شماره ۱ از ما مطالبه اسناد
کرده بودند ناگزیر این اسراف ناخواسته بوقوع پیوسته.

گرچه همین توصیه را هم خانم فریبا الیاسی در نامه چندین صفحه‌ای خود کرده
بودند و خواسته بودند تمام نامه ایشان هم چاپ شود!! ولی دیری نپائید که با
آقای نصرت کریمی به اصل مطلب رسیدیم و ایشان نامه‌ای در ۶ صفحه، دفاعیه‌ای در ۱۲
صفحه و استشهدادی در ۶ صفحه و آموزش نامه‌ای در یک صفحه ارائه دادند که اگر حمل
بر اسراف و تبذیر نشود، دومورد اخیر را به جهت روشن شدن ذهن خوانندگان به
چاپ خواهیم رساند.



چکیده شماره های گذشته

گفتیم که غرب گرایان و غربزدگان، اسلام ستیزی و روحانی ستیزی را از ولترها
و قولیرها آموختند و حتی شیوه این مبارزه را نیز از آنان به عاریت گرفتند، حدود
چهار قرن پیش "شاردن" سیاح فرانسوی از نوعی ازدواج عجیب در ایران نام برد و
پس از آن "لوساز" فرانسوی ماجرای "محلل" را برای تمسخر دین محمد (ص) و مسلمانان
مناسب یافت، پس از آن صادق هدایت، سرکیسیان و عباس جوانمرد، پرویز کمیای
بیژن مفید و نصرت کریمی، هرکدام به گونه‌ای بدان پرداختند و زمان آن فرا رسید که
قلم بدسپان ناآگاه یا خودفروخته به ستایش از اثری بیردازند و بازگوکننده مساله‌ای
باشند که احتمال وقوع آن در جامعه ایران تقریباً " صفر بود.

روزنامه کیهان که جلودار مطبوعات رنگارنگ آن روزگار شده بود، و با شدت از
فیلم " محلل " پشتیبانی می نمود، زیر فشار احساسات و افکار عمومی، ناچار شد تا به